



روایت وحید بیات، عکاس مشهدی

از حضور میدانی در آتش سوزی جنگل های هیرکانی و ثبت لحظات نفس گیر

عکاسی بحران

مرز احساس و حرفه را می شکند

طنین همتی

گفت و گوی روز

در سال هایی که بحران ها از جنگ و زلزله تا سیل و آتش سوزی، جهان را درنوردیده اند، نقش عکاسان بحران بیش از همیشه برجسته شده است، کسانی که در لحظات پرخطر، چشم جامعه می شوند و روایت هایی می سازند که می تواند سرنوشت افکار عمومی را تغییر دهد. در این گفت و گو با وحید بیات از عکاسان مطرح شهرمان، درباره ماهیت این کار، چالش های اخلاقی و تجربه های میدانی او سخن گفته ایم و او از آخرین تجربه خود در شرایط بحرانی آتش سوزی جنگل های مازندران که در روزهای گذشته در صدر اخبار ناراحت کننده کشور بود، سخن گفت.

شرایط نفس گیر در دل آتش و نبود مدیریت یکپارچه انتقاد می کند؛ در وحید بیات، عکاس خبری، درباره حضور خود در آتش سوزی جنگل های هیرکانی مازندران و تجربه اش از عکاسی بحران می گوید؛ در همان روزهایی که خبر آتش سوزی «الیت» منتشر شد، من از مأموریت در رامسر به مشهد برگشته بودم. ابتدا تصور نمی کردم ابعاد حادثه تا این حد گسترده باشد؛ اما بمباران خبرها و تماس با نیروهای حاضر در منطقه نشان داد شرایط بسیار بحرانی تر از آن چیزی است که رسانه هادر ابتدا منتقل می کردند. پس از تماس با نیروهای هیئت کوهنوردی مازندران و دریافت اطلاعات مستقیم از افراد حاضر در میدان، تصمیم گرفتم راهی الیت شوم. شب راه افتادم و با تجهیزات کامل عکاسی و کوهستان رفتم. صبح روز بعد همراه نیروهای جنگلبانی و امداد، با بالگرد به ارتفاعات سه هزارمتری منتقل شدیم. از همان جا پیمایش سخت و طولانی ما تا کانون آتش شروع شد. اودرباره شرایط عکاسی بحران در منطقه بیان می کند؛ شبی شد بد کوه، دمای بالای زمین، زغال های زیر پا و دود مداوم، کار را بسیار خطرناک کرده بود. حتی بخشی از کفش تخصصی خودم هم در مسیر ذوب شد. چند بار دچار تنگی نفس شدم و نیروهای محلی کمک کردند تا حالم برگردد. این عکاس با سابقه با اشاره به حضور گسترده نیروهای مردمی، آتش نشانان تهران، هلال احمر و

جنگلبانی، از نبود مدیریت یکپارچه انتقاد می کند؛ در میدان بحران، کمبود تجهیزات و نبود فرماندهی واحد کاملاً محسوس بود. هر گروه روشی متفاوت برای اطفای حریق داشت و همین کار را ساخت ترمی کرد. بالگردهای امدادی گاهی تا چهارده بار در روز نیرو جایه جا می کردند. اما هماهنگی بین دستگاه ها کافی نبود. بیات انگیزه خود از حضور در چنین موقعیت هایی را «رسالت خبری» و «دغدغه محیط زیست» می داند و تأکید می کند، سال هاست در بحران ها حضور پیدا می کنم؛ از حادثه بندر شهید رجایی تا سیل و زلزله در استان های مختلف. اما در موضوع آتش سوزی جنگل ها، دغدغه همیشه همراه من است؛ اول نگرانی محیط زیستی و دوم کمک به آرام سازی جو روانی مردم که با موج اخبار غیررسمی مضطرب می شوند. در چنین حوادثی، کیفیت اطلاع رسانی رسانه ها اهمیت حیاتی دارد. وقتی مردم با اخبار ضد و نقیض روبه رو می شوند، تصور می کنند تمام جنگل های هیرکانی از بین رفته است. ما وظیفه داریم تصویر دقیق، میدانی و مستند ارائه کنیم تا واقعیت روشن شود. بیات در ادامه درباره شرایط دشوار حضور در ارتفاعات و روند ثبت تصاویر این حادثه می گوید؛ اگرچه مصد و مینی جدی



ندیدم، اما در یکی از مسیرهای سخت کوهستانی از حالت عادی خارج شده و با همراهی نیروهای هلال احمر مسیر طولانی بازگشت به کمپ را طی کردم. با تجهیزات سنگین عکاسی واقعا توان بدنی ام تحلیل رفته بود. اما بچه های هلال احمر چالوس با مهریانی پا به پای من ایستادند و هر جا خسته می شدم توقف می کردند.

شب در ارتفاع سه هزارمتری بدون پتو و کیسه خواب این عکاس با بیان اینکه تأخیر در رسیدن به نقطه پرواز، موجب شد او و گروه همراه، آخرین هلی کوپتر قبل از غروب را از دست بدهند. اضافه کرد؛ هلی کوپترها ۴۵ دقیقه قبل از غروب آخرین پرواز را دارند. ما نرسیدیم و مجبور شدیم شب را در ارتفاع سه هزارمتری بدون پتو و کیسه خواب سر کنیم. کنار آتشی که با پهن و خارهای کوهی روشن می کردیم تا صبح بیدار ماندیم. حتی چادر هم کم بود و چند نفر بیرون کنار آتش نشستند. او با اشاره به کمبود آذوقه و سرمای شدید شب می گوید نیروهای شهرداری تهران، آتش نشانی و هلال احمر در تأمین نیازهای اولیه، با وجود شرایط بسیار سخت، همراهی جدی داشتند. بیات می گوید؛ پس از بازگشت از الیت، در مسیر بازگشت به مشهد دوباره با دود گسترده جنگل های گالیکش روبه رو شدم و بلافاصله پس از هماهنگی با منابع طبیعی و جنگلبانی، راهی شدم. نیروهای جنگلبانی از پارک جنگلی پشته بانی دنبالم آمدند و از صبح تا شب با آن ها دوباره در دل آتش بودم و عکاسی می کردم.

از جست و جوی جنگلبان تا کمک فردی با مرخصی زندان او بیان می کند؛ همان شب، یکی از اهالی روستا او را به خانه اش دعوت کرد تا استراحت کند و فردا صبح، پیش از آغاز عملیات تازه، آماده شود. اما بامداد روز بعد، اعلام گم شدن یکی از نیروهای جنگلبانی، تمام روستا را بسیج

است و بلندگوی روستا اعلام کرد یک جنگلبان از دیروز برنگشته، مردم، چون هم معیشتشان از جنگل است و هم دلبسته این طبیعت اند، کار و کاسبی را رها کردند و به جست و جو رفتند. بیات ادامه می دهد؛ در این مأموریت ها شاهد انگیزه های کم نظیری از سوی مردم و نیروها بودم. یکی از روایت هایی که شنیدم این بود که فردی با مرخصی زندان آمده بود برای کمک؛ می خواست با اولین هلی کوپتر برگردد که به مرخصی اش برسد. این میزان دلبستگی به طبیعت واقعا عجیب و ارزشمند است.

رسالت عکاسی بحران؛ واقعیت نگاری، مطالبه گری و اخلاق حرفه ای او تأکید می کند؛ حضورم در چنین مأموریت هایی تنها به منظور تهیه عکس نیست. اگر دغدغه فقط عکس بود، همان روز اول می توانستم برگردم. مشهد، اما مسیر اتفاق ها و حس مسئولیت باعث ماندن من شد. عکاسی بحران درآمد جدی ندارد؛ این کار بیشتر بر اساس رسالت حرفه ای، دغدغه محیط زیستی و کمک به آرامش روانی مردم انجام می شود. علاوه بر عکس، گزارش میدانی، ویدیو و تشریح موقعیت حادثه را هم ثبت کرده ام تا صدای واقعی حادثه شنیده شود. خیلی ها از بالا یا از روستا روایت می کردند؛ من سعی کردم آنچه را در دل حادثه می گذرد منتقل کنم. شاید بتوان از همین گزارش ها نیرو یا هلی کوپتر بیشتری برای کمک جلب کرد. بیات با بیان اینکه این حادثه فقط یک بحران محیط زیستی نبود؛ صحنه ای از انسانیت بود که مردم و نیروها با دل و جان آمده بودند. می گوید؛ در بسیاری از نقاط حادثه، نیروهای مردمی، هلال احمر و آتش نشانی تهران با تمام توان در تلاش بودند. این عکاس با سابقه با اشاره به سابقه حضور خود در حادثه انفجار بندر شهید رجایی و



بازیگران

به واسطه حضور چهره هایی همچون ترلان پروانه، نوید پورفرج، علی مصفا، رضا کیانیان، لاله اسکندری، گلاره عباسی و احترام برومند، با همراهی چند بازیگر جوان که توسط این پروژه به مخاطب معرفی می شوند، می توان «بامداد خمار» را اثری پرستاره دانست. ترلان پروانه و نوید پورفرج، با جذابیت های ظاهری و قرارگرفتن در שמایل تیپ گونه عاشق و معشوق، نظر مخاطبان جوان را جلب کرده اند. در مقابل، علی مصفا و رضا کیانیان (در نقش دو برادر) پیچیدگی های شخصیتی عمیقی را با خود حمل می کنند که ترکیبی از عشق به خانواده و استبداد قجری محسوب می شود و اجرای آن از چنین بازیگران کارگشته و مسلطی قابل انتظار است. گلاره عباسی و مرجانه گلچین نیز توانسته اند اجراهای گرمی را به نمایش بکشند و مکمل هایی کارآمد برای این اثر باشند.

باورپذیری روایت کمک کرده. این در حالی است که نورپردازی گاهی به عنصر شاخص اثر تبدیل می شود و گاهی مشخص نیست چرا تا این حد از حالت متعارف خارج شده و ساز خودش را می زند. مهم تر از همه اما، شیوه کارگردانی نرگس آبیاری است که به درستی از خودنمایی پرهیز کرده و برخلاف «سووشون» که حرکات دوربینش مدام حاکی از دخالت فیلم ساز بود، در اینجا تمدا با دوربینی موقر و کم جست و خیز به کار خود ادامه می دهد تا همه چیز تحت تأثیر روایت قرار بگیرد. مؤلفه برجسته هنری این اثر بی شک موسیقی متن آن است که توسط امیرتوسلی ساخته شده و به فضا سازی کمک شایانی کرده است. علاوه بر این، صدای شاخص محسن چاوشی که در هشت قسمت اخیر دو قطعه مختلف به نام های «بامداد خمار» (با شعری از حافظ) و «پناه» (با ترانه سربای امید روزبه) را با دو حال و هوای عاشقانه کاملاً متفاوت برای این سریال ساخته، رنگ و بوی ویژه ای به دریافت احساسی مخاطب از این اثر بخشیده است.

مؤلفه های فنی و هنری

برآیند کیفیت فنی و هنری «بامداد خمار» را می توان استاندارد توصیف کرد؛ هرچند بعضی نقایص در کار طراحی صحنه و گریم به چشم می خورد. طراحی لباس اما، دقیق و چشمگیر است و انتخاب لوکیشن ها نیز به

استخراج روایتی تازه از دل تاریخ

درباره «بامداد خمار» و استفاده خلاقانه اش از محاورات قاجاری

فیلم های اجتماعی «آستigmat» و «بی سروصدا» نیز به عنوان مدیر پروژه در تیتراژ قید شده است. نکته جالب اینکه «بامداد خمار» تهیه کننده رسمی ندارد و از محمد حسین قاسمی و امیرحسین سربخشی، به عنوان مجریان طرح و جانشینان تهیه کننده یاد شده است. با توجه به درج نام سارا امامی به عنوان مشاور پروژه، این احتمال دور از ذهن نیست که تهیه کننده پنهان سریال، محمد امامی باشد؛ کسی که مردم او را با سریال محبوب «شهرزاد» می شناسند و «بامداد خمار» نیز از جهاتی به اثر ماندگار حسن فتحی شباهت دارد.

قصه و روایت

داستان سریال «بامداد خمار»، با اقتباسی روشن و منطقی از رمان، حول محور عشق سرکشانه «محبوبه» (دختر مرد متمول و بانفوذی به نام بصیرالملک) و «رحیم» (شاگرد نجاری) شکل می گیرد، عشقی که با وجود صداقت و عاطفه، زیر سایه سنگین سنت، اختلاف طبقاتی و مقاومت خانواده محبوبه، راهی دشوار و پرپیچ و خم را پیش رو دارد. روایت سریال از زاویه دید محبوبه و با تمرکز بر پیامدهای انتخاب های جوانی او پیش می رود و به صورت یک فلش بک مفصل، از زاویه نگاه این شخصیت در کهن سالی، روایت می شود. «بامداد خمار» کوشیده است اثری وفادار به روح رمان و در عین حال سازگار با نیازهای روایی و تصویری رسانه امروز ارائه دهد؛ تلاشی که آن را به

نقد روز

سریال «بامداد خمار» به کارگردانی نرگس آبیاری، یکی از اقتباس های پرهزینه سال های اخیر در نمایش خانگی است؛ اثری که بر اساس رمان پرفروش قاتنه حاج سیدجوادی با همین نام ساخته شده و در تلاش است که جهان داستانی پرتنش و عاشقانه کتاب را با زبانی تصویری، بازآفرینی کند. نرگس آبیاری که با سریال قبلی اش، «سووشون»، که آن هم اقتباسی از رمان مشهور سیمین دانشور بود، نتوانست توفیق خاصی را در شبکه خانگی به دست آورد، این بار با توجه بیشتری به ذائقه عمومی و تکیه بر یک متن جذاب، توانسته نظر مثبت مخاطبان را جلب کند.

ترکیب عوامل

«بامداد خمار» یک ملودرام عاشقانه و کاملاً سنتی است که کوشیده فضای تهران قدیم در اواخر دوره قاجار، مناسبات خانوادگی سنتی و شکاف های طبقاتی را به گونه ای بازسازی کند که با زیست مخاطب امروز نیز پیوند بخورد. تولید این سریال، با حضور گروهی از بازیگران شناخته شده و تیم حرفه ای، یکی از پروژه های مهم سال های اخیر در شبکه نمایش خانگی به شمار می آید. فیلم نامه این اثر توسط حسین کیانی، نویسنده و با تجربه حوزه ادبیات نمایشی، به رشته تحریر درآمده و نام مجیدرضا مصطفوی (کارگردان